وحدت موضوعی از نگاه سید قطب در فی ظلال القرآن

حجتی، سید محمد باقر

سیاوشی، کرم

چکیده:

بحث ارتباط و پیوستگى موضوعى آیات درون یک سوره، یکى از مباحث ارجمند قرآنى است.از این رو، همواره برخى از مفسران و عالمان علوم قرآن در صدد بر آمده، تا نشان دهند، على رغم تشویش نمایان، بین این آیات، به طور کامل و به طرز شگفتى انسجام، وحدت و پیوستگى وجود دارد؛لذا شبهات مطرح شده پیرامون ترتیب و تنظیم آیات سست و نااستوار است.سیّد قطب، صاحب تفسیرفى ظلال القرآندر این رابطه، کار سترگ و کوشش‏هاى قابل توجهى به انجام رسانده است.تا آنجا که وحدت موضوعى در سور قرآن، یکى از أساسى‏ترین مبانى تفسیرى وى محسوب مى‏شود، که به صورتى گسترده و منظم، و به طرزى جالب و هوشمندانه، در این تفسیر ارائه شده است.این مقاله بر آنست تا هم به جهت أهمیت این بحث، و هم به لحاظ محوریت و گستردگى آن در تفسیرفى ظلال القرآنچگونگى طرح و ارائه‏ى آن در این تفسیر را، بررسى و تبیین نماید.

واژه‏هاى کلیدى:وحدت موضوعى، تناسب معنایى، آیات در سور، ترتیب آیات، سیّد قطب، فى ظلال القرآن

طرح مساله:

جهت پرداختن به موضوع مقاله درک چند مقدمه ضرورى است که به ترتیب ارائه مى‏شود.

1-وحدت موضوعى چیست؟

وحدت موضوعىبدین معناست که هر سوره یک یا چند محور موضوعى محدود و کلّى دارد که تمام آیات سوره به گونه‏اى منشوروار در جهت آن موضوع یا موضوعات در حرکت‏اند.برخى آن را گونه‏اى از تفسیر موضوعى مى‏دانند که به دنبال هدف أساسى سوره است؛و این هدف أساسى، همان محور موضوعى سوره مى‏باشد.در این روش، پژوهشگر ابتداء هدف أساسى یا أهداف أصلى سوره را باز مى‏یابد، آنگاه به بررسى اسباب نزول سوره یا آیاتی که موضوع أساسى سوره را مطرح مى‏کنند، مى‏پردازد؛سپس به ترتیب نزول سوره در میان سور مکى و مدنى مى‏نگرد؛و در مرحله‏ى بعد به بررسى اسلوب‏هاى قرآنى در عرضه‏ى آن موضوع و تناسب‏هاى موجود در بخش‏هاى مختلف سوره، أقدام مى‏نماید.(مصطفى مسلم، 29)

بنابر این، مى‏توان گفت:این شیوه نگاهى بسیار ارجمند به سور قرآن است که در صدد است-در وراى پراکندگى ظاهرى میان مباحث و موضوعات یک سوره، و أحیانا على رغم اختلاف زمانى در نزول آیات آن، موضوعى واحد یا محورى مشترک براى آن موضوعات و مباحث، جستجو کند، و ارتباطى مقبول و انسجامى درخور، بین آیات هر سوره بیابد(ر.ک:محمود حجازى، 24، 52، 53، 112)؛چه یکى از شرایط نیکوترین سخن بودن قرآن 1 ، آنست که داراى بهترین ترتیب باشد، و داشتن این ویژگى مستلزم، وجود حداکثر ارتباط ممکن میان آیات آن است (همامى، 23)؛در این رابطه، فخر رازى معتقد است:«اگر پیوستگى و نظم هماهنگ میان آیات یک سوره نشان داده شود، غیر بشرى بودن قرآن اثبات مى‏گردد؛زیرا وجود ارتباط در بین آیات کتابى که در مدّت بیست و اندى سال و در مناسبت‏هاى (1)-اشاره دارد به آیه‏ى شریفه‏ى:«الله نزّل احسن الحدیث کتابا...»الزمر، 23.

مختلف فرود آمده، نشانگر الهى بودن آنست.»(همو، 2/13).

2-بستر و پایه وحدت موضوعى

مهمترین دلیل و پشتوانه‏ى پذیرشوحدت موضوعىاعتقاد به توفیقى و وحیانى بودن ترتیب و تنظیم آیات در درون سوره‏هاى قرآن است.

اکثر عالمان قرآنى از فریقین، بر این نظرند که چینش آیات قرآن در سوره‏ها، نه به اجتهاد و سلیقه‏ى یاران و شاگردان پیامبر(ص)؛بلکه به اشارت و دلالت آن حضرت بوده 1 که او خود نیز از غیب و وحى الهى فرمان مى‏گرفته است؛و روایات متعددى سخن یاد شده را تأیید مى‏کنند(یعقوبى 2/43، طبرسى 2/214، زرکشى 1/237، 238 و 256، سیوطى 1/209-213، سید قطب 1/27 و 554 و 3/1583).

3-پیشینه و ضرورت بحث

نزول آیات قرآن در طول بیش از 20 سال بر اساس حکمت‏ها و انگیزه‏هایى به شکل تدریجى و متناوب صورت گرفته است، که از جمله‏ى این اهداف:تثبیت قلب رسول اکرم(ص)و استوار ساختن و ثبات بخشیدن به موقعیت روحى وى، و تربیت مداوم و مستقیم امت اسلامى در رهگذر زمان و وقوع حوادث و پیش آمدهاست(ر.ک:زرقانى، 1/39-43، مالک بن نبى، 159-161، محمود حجازى، (1)-علماى اهل سنت بر این سخن تقریبا اجماع دارند.ر.ک:(زرکشى 1/38، 237-239، 256 و سیوطى 1، 209-213 و باقلانى 59-60 و زرقانى 1/167-183 و در منابع شیعه ر.ک:خویى 257.ایازى 167-172. همامى، 26 و خامه‏گر 72-81)لیکن تعدادى از عالمان شیعى به واسطه‏ى عدم تناسب ظاهرى برخى آیات به ویژه آیات مربوط به مقامات و فضایل اهل بیت(ع)مانند:المائده 3 و 67.و الاحزاب، 33 و...با آیات قبل و بعد از خود راى به اجتهادى بودن و دخالت صحابه در چینش برخى آیات داده‏اند.ر.ک:(طباطبائى 12، 128 به بعد...، و معرفت، 1/322-337).

به واسطه‏ى این نزول تدریجى اینک با سوره‏هایى مواجه هستیم که از یک سو، آیات تشکیل دهنده‏ى آنها به لحاظ زمان نزول گاه چندین سال با یکدیگر فاصله دارند!و از دیگر سو، ناپیوستگى‏هایى در بین آیات در بسیارى از سور، دیده مى‏شود؛این پراکندگى‏هاى ظاهرى و ناپیوستگى‏هاى معنایى و موضوعى، کار را بر بسیارى دشوار کرده، و موجب پیدایش نظریاتى متفاوت در نگرش به سوره‏هاى قرآن گشته است:

عده‏اى که عمدتا خاورشناسان و محققان غربى هستند به غیر وحیانى بودن ترتیب آیات، و اجتهاد و دخالت رأى صحابه در ترتیب و چینش آیات، گرایش یافته‏اند؛و به همین جهت، نسبت‏هاى ناروایى بر قرآن کریم وارد نموده، و آیات موجود در یک سوره را فاقد هرگونه ارتباط و پیوستگى معرفى مى‏کنند(ر.ک: بقاعى، 1/7، زرکشى، 1/37، 38 بى‏آزار شیرازى و حجتى، میثاق در قرآن، 8، خرمشاهى، 9، 17، 13، حسن عباس، 74)و حتى قرآن را کتابى مى‏دانند که شایستگى انتساب به یک نویسنده‏ى بشرى را ندارد، تا چه رسد به آنکه به خداوند نسبت داده شود!!!(ر.ک:ایازى، 25).

این ناپیوستگى‏ها حتى کسانى را به پذیرش تحریف در قرآن، منحرف نموده است.(ر.ک:فقهى‏زاده، 157-156).

4-سیر تحول و پیشرفت بحث وحدت موضوعى

پاسخ طبیعى و معقول برخى از عالمان دینى در برابر این برداشت نادرست، تأمل و تلاش براى یکپارچه و منسجم نشان دادن مباحث و موضوعات در سور قرآن بود.اولین قدم‏ها در این راستا بیشتر براى هماهنگ کردن آیه یا آیاتى بود که با آیات پس و پیش خود، غریب و ناسازگارتر مى‏نمود.با توجه به اسناد قابل دسترسى، ابوبکر نیشابورى(م 324 ه)نخستین فردى است که در مورد وجه تناسب آیات به ظاهر غیر مرتبط، و دیگر انواع مناسبت‏ها، به بررسى جدّى پرداخته است.وى که در بغداد مى‏زیست، از عالمان آن دیار به خاطر ناآگاهى از این دانش خرده مى‏گرفت (زرکشى، 1/36).از مشهورترین عالمانى که پس از وى این بحث را به شکلى برجسته، در آثار خود مطرح نموده‏اند، به ترتیب مى‏توان از:ثعلبى(م 427 ه)در الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، فخر رازى(م 606 ه)درتفسیر الکبیر، بدر الدین زرکشى(م 794 ه)درالبرهان فى علوم القرآن، برهان الدین بقاعى (م 885 ه)درنظم الدرر فى تناسب الآیات و السور، سیوطى(م 911 ه)درمراصد المطالع فى تناسب المقاصد و المطالعو درالإتقان فى علوم القرآنو...نام برد. از آن پس نیز تلاش براى تبیین پیوستگى موضوعى و محتوایى هر یک از سوره‏هاى قرآن هماره مبنا و قاعده‏ى ثابت و گاه گسترده‏ى بیشتر مفسران و قرآن شناسان پسین، به ویژه دوران معاصر بوده و بر همین اساس، نظریات صائب، و آثار ارجمند و قابل توجهى ارائه شده است.

در آغاز قرن چهاردهم هجرى محمد عبده شاگرد نامدار جمال الدین اسد آبادى، در درسهاى تفسیرى خود-که به همت شاگرد گرانقدرش، رشید رضا، گردآورى، و با اضافاتى تفسیرالمنارنام گرفت-بحث وحدت موضوعى در سور قرآن را مطرح مى‏کند؛و بر اساس آن فهم هدف هر سوره را، کمک شایانى براى مفسر مى‏داند تا بتواند به طور دقیق به مقاصد آن پى برد، و به معانى آیه آیه‏هاى آن نزدیک شود(ر.ک:خامه‏گر، 9).شاگرد وى، محمد رشید رضا، هم درین مسیر گام نهاد.علاوه بر آندو، بسیارى از مفسران معاصر نیز از همین روش الهام گرفتند:شیخ احمد مصطفى مراغى درتفسیر المراغى، شیخ محمود شلتوت درتفسیر القرآن الکریم، و الى القرآن الکریم، سعید حوّى درألاساس فى التفسیر، محمد عزّت دروزه درالتفسیر الحدیث، دکتر محمد عبد الله درّاز درالمدخل الى القرآن‏ الکریموالنّبأ العظیم، علامه‏ى طباطبایى در تفسیر گرانسنگالمیزان، دکتر محمد محمود حجازى درالوحدة الموضوعیة فى القرآن الکریموالتفسیر الواضح، دکتر عبد الله محمود شحاته درأهداف سور القرآن و مقاصدهادکتر سید محمد باقر حجتى و دکتر عبد الکریم بى‏آزار شیرازى درتفسیر کاشفومیثاق در قرآنو مؤلف اخیر درقرآن ناطق، عبد العلى بازرگان درنظم قرآنو عالمانى دیگر، همگى بر مبناى وجود پیوستگى و اتصال میان آیات سور قرآن به تفسیر این کتاب عزیز پرداخته، نکات ارزشمندى را ارائه داده‏اند، و صحیفه‏ها از اسرار کتاب شگفت‏انگیز و هدایت‏بخش قرآن سرشار ساخته‏اند.

به نظر مى‏رسد، آنکه بیش از همه، پیوستگى، تناسب و وحدت معنایى آیات را در سور قرآن نمایانده، و توانسته به شکلى منظم و فراگیر به طرح نظریه‏ىوحدت موضوعىو تطبیق دقیق و عمیق آن در همه‏ى سوره‏هاى قرآن کریم بپردازد، مفسر نامدار و اندیشمند قرآنى معاصر، سیّد قطب باشد که در تفسیرفی ظلال القرآنبه این مهم پرداخته است 1 .

5-مخالفت با وحدت موضوعى

این نظریه نه تنها از سوى برخى مفسران و دانشمندان قرآنى مورد پسند و اقبال قرار نگرفت؛بلکه طراحان و مدافعان آن نیز با تعابیر ناپسندى نکوهش شده‏اند!

5-1 شوکانى و عز الدین بن عبد السلام

یکى از سرسخت‏ترین مخالفان این مسأله، شوکانى است؛وى طى گفتارى مبسوط که در ردّ این دیدگاه و سرزنش صاحبان آن، از جمله:بقاعى و پیشینیان وى (1)-در مباحث آتى جایگاه وى در این مورد نمایانده خواهد شد. آورده معتقد است:نزول قرآن بر حسب حوادث مختلف مى‏باشد، که این وقایع با هم متفاوت و گاهى متناقض‏اند.پس آیات نیز به تبع آن، با هم اختلاف دارند، و سخن گفتن از تناسب آیات موجب مى‏گردد افراد نادان و یا مغرض، تصور کنند که بلاغت و اعجاز قرآن به ظهور این تناسب بستگى دارد، و چنانچه این ظهور را نیابند به عیب‏جویى روى مى‏آورند!(شوکانى، 1/72-73).

عز الدین بن عبد السلام نیز ارتباط میان آیات قرآن در یک سوره را نمى‏پذیرد.از نظر وى گرچه تناسب و ارتباط برقرار کردن بین اجزاى کلام، دانش مفیدى است؛ لکن این مساله در مورد سخنى مطرح مى‏شود که درباره‏ى یک امر متحد و یکپارچه صادر شده باشد و ابتداء و انتهاى آن نیز به هم مرتبط باشد؛اما از آنجا که قرآن در مدت بیست و اندى سال و در مورد احکام مختلف، و با سبب‏هاى گوناگون نازل شده، ربط دادن بخش‏هاى آن به یکدیگر ممکن نمى‏باشد.(سیوطى، 2/343).

5-2-استدلالى دیگر در مخالفت با وحدت موضوعى

برخى براى مخالفت با مساله‏ى تناسب آیات، با اشاره به سامان و چینش غیر منسجم و پراکنده‏ى آیات قرآن، آنرا بسیار مفید و درست در راستاى اهداف هدایتى قرآن بر مى‏شمرند؛لذا مساله‏ى وحدت موضوعى سور را براى قرآن روا نمى‏دانند (خویى، 93).

معتقدان به این دیدگاه هر گونه همسان‏سازى، بین کلام الهى با سبک سخن بشرى را نابجا دانسته، و سبک و اسلوب قرآنى را به دلیل خصوصیاتى که بدانها آراسته است، و تفاوت‏هایى که با سبک‏هاى بشرى دارد، از آن ممتاز مى‏داند.در حقیقت این ایده ناظر به ظاهر حدیث معروف:إن فضل کلام الله على سائر الکلام، کفضل الله على خلقه(متقى هندى، 1/527)مى‏باشد.

بر اساس این دیدگاه، در حقیقت اسلوب قرآن با ویژگى تنوع مطالب و اسلوب، و انتقال از موضوعى به موضوع دیگر، گیرایى، زیبایى، نفوذ و آثار شگفتى بر جاى مى‏گذارد و در دل مؤمنان و حتی غیر مؤمنان شور و نشاطى دیگر مى‏آفریند؛لذا این گسسته نمایى دلیل و توجیه هنرى و تبلیغى دارد و برگرفته از اهداف نزول قرآن و برخاسته از نیازهاى انسان در طى اعصار، و مناسب با شرایط مختلف فرهنگى است و نباید از رهگذر آن نگرانى به دل راه داد!(ایازى، 155-156)از سوى دیگر، سبک قرآن به خطابات ارشادى نزدیک است، و هدف آن ارشاد به راه صحیح است. در خطابات ارشادى چه بسا روى یک مساله‏ى خاص تکیه مى‏شود و شواهد گوناگونى براى اثبات آن ارائه مى‏گردد و به نتیجه مى‏رسد، و گاهى موضوعات مختلف بررسى مى‏شود(گرامى، 24-25).

بدین شکل، حتى تلاشهاى صورت گرفته براى ایجاد نوعى پیوند و انسجام بین مجموعه‏هاى مختلف آیات، اقدام پسندیده و صائبى به نظر نمى‏رسد، و به جایى راه نمى‏برد؛چرا که همین پاشانى و جسته جسته بودن، دلیل اعجاز قرآن است و اقدام براى پیوسته کردن آیات حرکت در جهت خلاف اعجاز آن است. (خرمشاهى، 15).

5-3-پاسخ به دو اشکال فوق

در پاسخ اشکال نخست، مى‏توان گفت:على رغم اختلاف اسباب و عوامل نزول آیات، حتى در قرآن به نوعى همبستگى و پیوستگى اصیل میان آیات آن اشاره شده است.دو آیه‏ى:«کتاب احکمت آیاته ثم فصّلت من لدن حکیم عزیز»و«قرآنا فرقناه لتقرأه على الناس على مکث»(الاسراء، 106)گویاى این حقیقت است(فخر رازى، جزء 21، ص 418؛زرکشى 1/236-237).همچنین نزول یکباره‏ى همه‏ى آیات قرآن در شب قدر بر طبق دیدگاهى که عدّه‏اى بر آنند(فخر رازى، همانجا)عامل دیگرى جهت تأیید وحدت و انسجام آیات قرآن است؛و چه بسا دستور پیامبر(ص)مبنى بر چینش ویژه‏ى آیات-به شکل کنونى-در راستاى نیل به همین یکپارچگى و پیوند نخستین و أصیل بوده باشد؛چنانکه علامه‏ى طباطبایى در تحلیل حکمت این چینش ویژه معتقد است:«اینکه خداوند یک دسته از آیاتى را جدا از دسته‏ى دیگر قرار داده، و نام سوره بر هر یک آنها نهاده، گواه آنست که یک نوع أنسجام و پیوستگى در میان این دسته از آیات وجود دارد؛که در قسمتى از یک دسته و یا میان یک سوره با سوره‏ى دیگر، آن پیوستگى خاص، وجود ندارد؛لذا أهداف و مقاصد مورد نظر در هر سوره با سوره‏ى دیگر متفاوت است؛و هر سوره براى بیان هدف و مقصد خاصى عرضه شده است که سوره جز با کامل شدن آن هدف و رسیدن به آن مقصد به پایان نمى‏رسد.»(همو، 1/14).

أما در پاسخ به آن عدّه، که پراکندگى موضوعات قرآن را دلیل امتیاز و برجستگى آن مى‏دانند، باید گفت:وحدت موضوعى یا تناسب معنایى سور قرآن، به ویژه با توجه به روش هوشمندانه‏ى سیّد قطب درفى ظلال القرآنهمزمان، پاسخگوى انتظارات هر دو دیدگاه پیشین است؛از یک سو، بر وجود ربط و پیوند منطقى بین معارف گونه‏گونى که در قالب داستان، احکام، تشریع، مواعظ و...در یک سوره گرد هم آمده‏اند تأکید دارد، و از سوى دیگر، نه تنها چیزى از زیبایى و امتیازات اسلوب قرآن(به ویژه در گردش و انتقال از مطلبى به مطلب دیگر)نمى‏کاهد، بلکه امتیازات و محسّناتى دیگر را در آن مى‏یابد؛بدین معنى که اگر بپذیریم با همه‏ى این تنوع و رنگارنگى مباحث و موضوعات، بر هر سوره نظم خاصى حاکم است و هدف مشخص و معینى را دنبال مى‏کند، این امر مى‏تواند انگیزه‏اى باشد که انسان را به تعمّق و تدبّر در آیات الهى سوق دهد، و به یافتن جنبه‏هاى ناپیداى کلام حق تعالى تشویق نماید.در این صورت کنجکاوى‏هاى مستمرّى را درخواست مى‏نماید، تا افراد-صرف نظر از معناى کلمه‏اى و جمله‏اى آیات-به ارتباط مجموعه‏اى آنها بپردازند و پیوستگى‏هاى کلان را مشخص و سازماندهى کنند، و این خود مزیّتى به‏ شمار است(ایازى، 182، 198).

بر اساس این درک، و ضرورت پیش گفته، طرفداران دیدگاه پیوسته‏گرایى بر تلاشهاى خویش-جهت تکمیل و تکامل این دیدگاه، و درکى خردمندانه و معقول از آن، و پرهیز از تکلّفات و مطالب نااستوار-افزودند؛تا آنجا که از نظر برخى عالمان، تسلط برمحور معنایى سورهآغازین گام در فهم تناسب و هماهنگى، در سور قرآن محسوب مى‏گردد؛که مفسر پیش از دستیابى به آن، نباید در جستجوى پیوندهاى موضوعى-پیوندهایى که در أثناى آیات و آغازها و پایانه‏هاى آنها پراکنده است-بین أجزاى سوره باشد!(درّاز، 154).

6-مبناىوحدت موضوعىنزد سیّد قطب

سیّد قطب از مفسران مجدّد و نوپرداز و کم‏نظیر معاصر است، که در تفسیر قرآن و بیان معارف، رهنمودها و شگفتى‏هاى آن، در مرتبت و موقعیتى ممتاز قرار دارد؛ آن سان که همگان بدان معترفند، و عظمت کار سترگ، و تلاشهاى مخلصانه‏ى وى را مى‏ستایند.(از جمله ر.ک:شحاته، 599، 27)او نه تنها از بیان حقایق و مقاصد اساسى، حقیقى و اصیل قرآن، شانه خالى نمى‏کند، و به توجیه و تاویل ناصواب در این باره نمى‏پردازد؛بلکه با سوز و گدازى بى‏نظیر، در صدد دمیدن روحى تازه و پرنشاط و تکاپو در پرتو آیات قرآن، در جامعه پژمرده‏ى خویش و بلکه دیگر جوامع اسلامى بر مى‏آید.و در این راستا، بسیار خوش مى‏درخشد! 1

مبناى وحدت موضوعى سور-على رغم تأمّلات و دقّت‏هاى دیگر مفسران پیرامون آن-در منهج تفسیرى سیّد قطب آنچنان نمایان، گسترده و با شکوه است که بخش قابل توجهى از تفسیر چهار هزار صفحه‏اى او را به خود اختصاص داده (1)-بدیهى است که این سخن به معناى عدم وجود ضعف و کاستى در تفسیر یا دیگر آثار او نیست. است و هیچ فرد منصفى نمى‏تواند ورزیدگى، تبحر و تضلّع او را در این مساله انکار کند.تا آنجا که جا دارد کار وى را در این زمینه، نوآورى بنامیم.یک بررسى اجمالى از سوره‏هاى قرآن در تفسیرفى ظلال القرآنگویاى این حقیقت روشن است.

دکتر صلاح الخالدى معتقد است:سیّد قطب، در این معرفت و مبحث قرآنى برتر از همگان، و سنگ محورى آن محسوب مى‏شود؛زیرا او در تفسیر فى ظلال القرآن، سوره‏ها و آیات قرآن را همچون خشت‏هاى بنّاء و حلقه‏هایى که با پیوستگى و تناسبى قوى در میان نص آراسته و پیوسته‏ى قرآنى واقع شده‏اند، همراه با بیان اعجاز و زیبایى‏هاى آنها، به ما عرضه مى‏نماید(همو، 154).

و از همین روست که دکتر عدنان زر زور، سید قطب را در تاریخ تفسیر قرآن کریم، نخستین مفسرى مى‏داند که وحدت موضوعى در سور قرآن را به شکلى عملى و مکتوب نمایانده؛و به بهترین صورت آن را بر آیات قرآن تطبیق داده است. در حالیکه مفسران پیش از وى، یا این وحدت را مورد توجه قرار نداده، و وجود آنرا نپذیرفته‏اند؛و یا با وجود ملاحظه و پذیرش، به طرزى موفقیت‏آمیز و معقول، آن را تطبیق و ارائه نکرده‏اند(همو، 267).

6-1-عوامل دستیابى سیّد قطب به نظریه‏ى وحدت موضوعى

اما به راستى راز موفقیت، ژرف‏نگرى و دقّت سید قطب در ارائه و تطبیق عملى، عینى و گسترده این مبناى ارزشمند چه بوده است؟

بى‏گمان در صدر دلایل این توفیق، انس و مجالست و معاشرت طولانى وى با قرآن قرار دارد؛همدمى طولانى و مکرر وى با این مائده و مأدبه‏ى آسمانى و تکرار و اعاده مداوم آیات آن، به ویژه آیات یک سوره، نقش چشمگیرى در رصدگیرى موضوع اصلى یا محور موضوعات هر سوره ایفا نموده است(ر.ک:زر زور، 269).

البته باید بدین نکته نیز توجه داشت که قرائت و تلاوت او از آیات، یک قرائت‏ عادى و عارى از تعمّق و ژرف‏نگرى نبوده است؛گو اینکه بسیارى این‏گونه، به قرائت و تلاوت قرآن مى‏پردازند؛بلکه قرائت هدفمند و همنشینى متفکرانه و هوشمندانه چنین آثارى را در پى خواهد داشت!

یک سوره‏ى قرآنى در نظر سیّد قطب، کلمات و عبارات بى‏جان و ساکت نیست! موجود زنده‏اى است که در نزد او به مثابه‏ى یکدوست و همدماست!و از این رو، قرائت یک سوره، سفرى با یک همدم و یک دوست به شمار مى‏رود.به عقیده او:«سوره‏هاى قرآن دوستانى هستند.همه‏ى آنان دوست.و همه‏ى آنان همدم.و همه‏ى آنان محبوب.و همه‏ى آنها لذیذند...و همنشینى با یک سوره از آغاز تا انتهایش، سفرى است.سفرى در عوالم و صحنه‏ها، در اندیشه‏ها و حقیقت‏ها، در سخن‏ها و الهام‏ها، و...لکن این سفر، در هر سوره و با هر سوره سفر متمایزى است.» (همو، 3/1243).

دوستى و همسفرى مفسّر فى ظلال با سور قرآن کریم، بدان جهت درست مى‏نماید، که قرآن در نگاه او داراى ویژگى‏هاى یک موجود عاقل است.وى این معنا را با توجه به استعمال صفتحکیمبراى قرآن-در آیات قرآن 1 -در مى‏یابد.او معتقد است:«حکمتوصف موجودعاقلاست، و تعبیر قرآنى به این شکل، صفت و جامه‏ى زنده بودن و قصد، آهنگ و اراده داشتن را بر قامت قرآن مى‏پوشاند، و داشتن این صفت از لوازمحکیمبودن است...پس قرآن داراى روح است، و داراى ویژگى‏هاى یک موجود زنده ایست، که هر گاه دلت با آن از در صفا درآید، و روحت بدان گوش فرا دهد!مى‏تواند با تو و تو با او، به ملاطفت و مهربانى با یکدیگر بپردازید(همو، 5/2958 و 3176).

کلام دیگرى از مفسر به خوبى گویاى این نگاه بلند و تحول آفرین وى به قرآن (1)-مانند:«یس و القرآن الحکیم»(یس، 1-2)یا:«و انه فى ام الکتاب لدینا لعلىّ حکیم»(الزخرف، 4).

است.او سورة نساء را چنین وصف مى‏کند:«ما در این سوره مى‏بینیم-و تقریبا حسّ مى‏کنیم-که گویى این سوره موجود زنده‏اى است، که هدف مشخصى را دنبال مى‏کند، و براى دست یافتن بدان تلاش مى‏نماید، و با وسایل مختلف اراده‏ى به چنگ آوردن آنرا دارد.و جزء جزء قسمت‏هاى این سوره، هر یک وسائل آن براى رسیدن به هدفش مى‏باشند.»(همانجا، 1/555).

در کنار اسباب و عوامل پیش گفته، اطلاعات گسترده و سودمند ادبى-بلاغى سید قطب، احساس و شعور لطیف و ریزبین او، تجربه، نبوغ و توانایى وى در حوزه‏ى نقد شعر و ادب، بستر لازم را براى توانمند کردن او، و موفقیت غیر قابل انکارش فراهم ساخته است.

7-شخصیت سوره

گو اینکه در نظر سیّد قطب شخصیّت سوره، غیر از موضوع سوره است؛بلکه موضوع یا موضوعات سوره بخشى از اجزاى شخصیّت سوره را تشکیل مى‏دهد، اما نباید از یاد برد که شخصیّت هر سوره با تمام ویژگى‏هاى اختصاصى‏اش(فضا، هاله‏ها، تحریک کننده‏هاى ویژه، اسلوب و...)بر موضوع سوره اثر مى‏گذارد، تا رنگى خاص و حالتى متمایز و مستقل بدان موضوع ببخشد.و در این صورت است که از موارد مشابه خود متفاوت مى‏گردد.بر این اساس هر سوره‏ى قرآن همچون انسانى است-که با وجود اشتراک در پاره‏اى صفات عام انسانى-داراى شخصیّت و خصوصیّاتى متمایز، و منحصر به خود است(همانجا، 3/1243)؛لذا در آغاز سوره‏ى بقره، درباره‏ى شخصیّت سوره‏هاى قرآن مى‏نویسد:«آنکه که در سایه‏ى قرآن زندگى مى‏کند مى‏یابد هر یک از سوره‏هاى قرآن، داراى شخصیت ممتاز و مستقلى است؛داراى روحى است که قوام سراسر سوره به آن است؛درست همچون روح یک موجود زنده.داراى یک یا چند موضوع اصلى است که بر گرد یک محور دور مى‏زند.هر سوره داراى جو مخصوصى است که بر همه‏ى موضوعات آن، سایه افکنده و سیاق کلام را در سوره آنچنان آورده که همه‏ى این موضوعات را از چند جهت در بر مى‏گیرد و به آنها یکنواختى مى‏بخشد و...این نشانه‏ى عام همه‏ى سوره‏هاى قرآن است که حتى طولانى‏ترین سوره‏ها-مانند این سوره(بقره)-از آن مستثنى نیست»(همو، 1/2).

ناگفته خود پیداست که بحثوحدت موضوعى سورهدر روش تفسیرى سیّد قطب نه تنها از بحث شخصیّت سوره جدا نیست، بلکه خود بخش مهمّى از شخصیت سوره را تشکیل مى‏دهد.

وى تجمیع موضوعات هر سوره و هماهنگى و یکپارچه کردن آنها را پیرامون یک محور، در نظمى ویژه-آنگونه که خطوط سوره را نمایان ساخته، و به شخصیت آن تمایز بخشد-از مقتضیات و ضرورت‏هاى شخصیت سوره مى‏داند. (همانجا، 1/555).بر این اساس، تقارب و یا حتى یکسانى موضوعات در سور نمى‏تواند عاملى براى یکسانى یا مشابهت شخصیت و کیان منحصر به فرد سوره‏ها باشد.لذا درباره‏ى سوره مائده مى‏گوید:با وجود تقارب موضوعات این سوره با سه سوره‏ى پیشین(بقره، آل عمران، نساء)هر یک از این سور شخصیّت، فضا، سایه‏ها و اسلوب ویژه‏ى خود را در حلّ این موضوعات نزدیک به هم، به کار مى‏گیرند و زوایاى متفاوتى از این موضوعات مشترک، در هر سوره بررسى مى‏شود.و از سوى دیگر پرتوهایى که هر یک از این سور بر این موضوعات یکسان مى‏تابانند، و نوع اثر گذارنده‏هاى الهام بخشى که هر یک در عرضه‏ى آنها به کار مى‏گیرند به گونه‏اى است که شخصیّت هر یک از این سوره‏ها را-به طور کلى-از دیگرى متمایز مى‏سازد، و رنگ خاص خود را به آنها مى‏بخشد 1 (همانجا، 2/833، 1015).

(1)-توضیحات مفسر در بیان خصوصیات و شخصیت متمایز هر یک از دو سوره‏ى انعام و اعراف-با وجود- البته به همین نکته، گاه اندیشمندان دیگرى نیز اشاره کرده‏اند؛چنانکه محمد محمد مدنى نیز شخصیت سوره را مورد توجه قرار داده و مى‏گوید:«هر سوره‏اى از سور قرآن کریم داراى جان و روحى است که در کالبد آیات آن سوره جریان دارد؛و این روح بر مبانى و احکام و اسلوب آن سوره داراى سلطه و اشراف است؛معانى و مفاهیم قرآن کریم باید از این منظر نگریسته شوند...این دید وسیع و فراگیر که سراپاى چهره‏ى سوره‏هاى قرآن را ترسیم مى‏کند، مى‏تواند شخصیت هر سوره را نمودار سازد...»(محمد مدنى، 5 و 6).

8-شیوه‏ى سیّد قطب در ارائه‏ى مبناى وحدت موضوعى

8-1-تبیین وحدت موضوعى در سرآغاز سوره

سیّد قطب در مقدمه و سرآغاز هر سوره-و پیش از وارد شدن به تفسیر و توضیح جزئیات آیات-به طور مفصّل به بیان موضوع هر سوره و چگونگى اتصال و پیوند آیات و بخش‏هاى مختلف آن مى‏پردازد.این روش بخش قابل توجهى از توضیحات وى را در این زمینه در بر مى‏گیرد.

محمد ابراهیم شریف این مرحله را قاعده‏ى نخست وى در تبیین وحدت موضوعى آیات مى‏داند؛که در آن با ذکر یک مقدمه، اهداف و مقاصد سوره را توضیح مى‏دهد؛و چونان کسى که نسبت به اسلوب قرآن و بلاغت آن بینا و هشیار است و راز ارتباط حکیمانه‏ى میان آیات سوره، على رغم بعد و دوریشان از یکدیگر از او مخفى نمى‏ماند، وجه ارتباط موضوعات سوره و چگونگى در آغوش گرفتن یکدیگر براى برآورده کردن هدف و مقصد اصلى سوره را بیان مى‏کند.(همو، 584).

-یکسان بودن موضوع آن دو-مثالى دیگر در تبیین این دیدگاه است.(ر.ک:همان، 3/1243-1244).

این سخن بدان معنا نیست که توضیحات و روشنگرى‏هاى مفسر در بیان موضوع محورى و موضوعات سوره، و پیوند بخش‏هاى مختلف و آیات گونه‏گون یک سوره، تنها در مقدمه‏ى سوره و با دسته‏بندى‏هایى که در آنجا ارائه مى‏دهد، به پایان مى‏رسد؛زیرا وى علاوه بر آن کوشش سترگ در مقدمه، در جاى جاى عبارات و توجیهات تفسیرى خویش و از جمله در آغاز و پایان بخش‏ها، درس‏ها، بندها و... چگونگى حرکت و دلالت بخش‏هاى مختلف آیات، و یا حتى آیه‏اى خاص را-که ناهمگون به نظر مى‏رسد-در جهت موضوع اصلى و محورى سوره یادآور مى‏شود. لذا چنان نیست که وى تنها به ذکر موضوع یا موضوعات مطرح در سوره بپردازد و از بسط چگونگى ارتبات آیات، به آن موضوع سر باز زند؛گو اینکه بسیارى از کسانى که به تناسب معنایى آیات در سور معتقدند، در عمل چگونگى این انسجام و التیام معنوى را ارائه نداده، تنها به ذکر عناوین و کلیاتى اکتفا نموده‏اند؛لذا این گونه پیوستگى‏هاى کلى و عام که برخى براى ایجاد مناسبت و پیوند آیات یک سوره ارائه کرده‏اند-گر چه قابل انکار نیست-لکن مشکل پراکندگى ظاهرى موضوعات را حلّ نمى‏کند و نمى‏تواند بیانگر اعجاز قرآن و ردّ سخنان معاندان و شبهه افکنان باشد؛و اگر کسى به ناپیوستگى میان آیات سوره‏هاى قرآن نیز معتقد باشد، یافتن این گونه پیوندهاى کلى براى او دشوار نیست(ایازى، 150).

نکته‏ى مهم دیگر اینکه، ربط بین موضوعات و بخش‏هاى مختلف سوره درفى ظلال القرآنبه صورت علمى و روشمند انجام مى‏گیرد؛زیرا فعالیت انسجام بخشى و پیوستن جزئیات سوره و مقاطع مختلف آن، تنها نیازمند درک موضوع عام سوره و محورى است که جزئیات سوره پیرامون آن در گردش‏اند؛و اینموضوع عامو اینمحوردر همه‏ى سوره‏هاى قرآن یافت مى‏شود:«از این رو، آنکه در سایه‏ى قرآن زندگى مى‏کند مى‏یابد که هر یک از سوره‏هاى قرآن...داراى یک، یا چند موضوع اصلى است که بر گرد یک محور دور مى‏زند...و این نشانه‏ى عام‏ همه‏ى سوره‏هاى قرآن است که حتى طولانى‏ترین سوره‏ها...از آن مستثنى نیست» (سید قطب، 1/28).

8-2-تقسیم سوره به چند مقطع یا درس

این شیوه‏ى تفسیرى دوّمین قاعده‏ى روشمند درفى ظلال القرآناست که بر اساس آن، مفسر با تقسیم سوره به چند درس یا مقطع، هر مقطع آن را مشتمل بر یک اندیشه‏ى کلى یا موضوع محورى معرفى مى‏کند(ابراهیم شریف، 587).

این روش در اکثر سوره‏ها شکل مى‏گیرد.آنچه در این نوع تقسیم‏بندى حائز اهمیت است، دقّت و هوشمندى وى در تفکیک‏هاى متناسب و هدفمند است. گر چه این شیوه در میان بسیاری از مفسران-به ویژه مفسران معاصر-مرسوم است، اما جریان آن در منهج تفسیرى سید قطب از قرار دیگرى است؛چه، نگاه انسجام بخش وى به آیات یک سوره، روش او را نیز در این تقسیم‏بندى، از دیگر مفسران متمایز نموده است.مقایسه‏ى اجمالى میانفى ظلال القرآنو هر یک از تفاسیر دیگر، گویاى این مطلب است.

8-3-دسته‏بندى‏هاى مختلف در سوره

بخش قابل توجّه دیگرى از تبیین و توضیح سید قطب در ارائه‏ى وحدت موضوعى آیات، در قالب دسته بندى‏هاى مختلف، متعدد و گاهمطالب به هم راه یافته‏اى 1 است که در هر سوره ارائه مى‏دهد؛دسته بندى‏هایى همچون:لحمه، موج، قطاع، شوط، جوله، خطّ، شطر، حلقه، فقره، و حتىمشهداز آن جمله‏اند.که (1)-متداخل. در ذیل 1 به بررسى برخى از آنها مى‏پردازیم.

8-3-1-لحمه

بر این اساس گاه همه‏ى آیات یک سوره لحمه‏اى واحدند، که تفکیک آنها از یکدیگر ممکن نیست.به عنوان مثال:سوره‏هایى مانند:انعام، یونس و یوسف چنین وضعیتى دارند.(همانجا، 3/1752، 1758 و 4/1950).

سید قطب در تبیین وحدت موضوعى سوره‏ى یونس، پس از تحلیل وضعیّت و شرایط خاصى که این سوره در آن نازل شده، معتقد است:«از سیاق این سوره واضح است که لحمه‏اى واحد است که براى مواجهه با واقعیّتى به هم پیوسته نازل شده است؛لذا تقسیم آن به بخش‏هایى مجزا، دشوار است.»و به همین دلیل دیدگاه مصحف امیرى، مبنى بر مدنى بودن آیات 40، 94-96 این سوره را ردّ کرده، این آیات را نیز با سیاق سورهدر آمیخته 2 و منسجم مى‏داند؛به گونه‏اى که بدون آنها سیاق اصلا به هم پیوند نمى‏خورد!از سوى دیگر، سیاق، آغاز و پایان سوره را به هم پیوند زده است؛سید قطب پس از ذکر مصداق‏هاى این پیوند، بین عوامل مختلف تحریک کننده و اثر گذار 3 در سوره نیز پیوند برقرار مى‏سازد.به عنوان مثال:خداوند عجله و شتاب مشرکان براى عذاب را ردّ مى‏کند، و آنها را تهدید مى‏نماید که:عذاب خداوند ممکن است به صورت ناگهانى بر سرشان فرود آید... پس از آن قصه‏هایى را گزارش مى‏کند؛که در آنها صحنه‏هاى فرود آمدن عذاب ناگهانى در امت‏هاى تباه شده‏ى پیشین به نمایش گذارده شده است.

(1)-لحمه:(تکه‏اى از گوشت، تار و پود بافته به هم)، قطاع:(پاره، بخش، بریده)، شوط:(گام، مرحله)، حوله: (گردش)، شطر:(جزء، پاره، بخش)، فقره:(جزء، شطر)و مشهد:(صحنه، چشم انداز)، است.

(2)-متشابک

(3)-مؤثرات.

وى در بخشى دیگر از سخن خود راجع به شدّت پیوستگى آیات این سوره، آن را به سوره‏ى انعام تشبیه مى‏نماید که به صورت موج‏هایى پى در پى، سرازیر مى‏شود(همانجا، 3/1752، 1758).

8-3-2-موج

سوره‏ى انعام-على رغم گستردگى‏اش-از نگاه تیزبین سید قطب دور نمانده، و در دیدگاه وى آیات آن آنچنان متحد، منسجم و به هم گره خورده‏اند، که به شکل موج‏هایى پیوسته و پى در پى(پنج موج)نمایان مى‏شود.توضیح وى درباره‏ى چگونگى انسجام و پیوستگى این سوره شایسته‏ى تامل بسیار است به این صورت که:«این سوره در سیاق هجوم آورش، و با صحنه‏ها، درنگ‏ها، الهام‏گرى‏ها، کوبش‏ها، تصویرها و سایه‏هایش، به نهر یورش آورى مى‏ماند که با امواجى پى در پى فرو مى‏ریزد؛هنوز موج پیشین به قرارگاهش نرسیده، که از پس آن موجى دیگر- و در حالى که بدان پیوند خورده-روانه است.»

مفسر با اشاره به موضوع این سوره که عقیده در قاعده‏ى اصلى آن؛یعنى الوهیت، عبودیت و رابطه‏ى میان آندو مى‏باشد، معتقد است:«موضوع اصلى‏اى که این سوره بدان مى‏پردازد، به گونه‏اى به هم متصل است، که تجزیه‏ى سوره به مقطع‏هایى که هر مقطع گوشه‏اى از آن موضوع را بررسى کند ممکن نیست؛از این رو این سوره داراى موج‏هایى است که هر موج با موج قبل از خود هماهنگ است و در عین حال، آنرا تکمیل مى‏کند.»سپس مباحث مطروحه در هر موج و چگونگى پیوند آنها را یکدیگر بررسى مى‏نماید(همانجا، 2/1004، 1016، 1022).

8-3-3-قطاع(پاره، بخش)

روش دیگر مفسر آنست که گاهى سوره را به چندقطاعتقسیم مى‏کند؛سپس آن قطاع‏ها را در تبیین یک موضوع مشترک به هم پیوند مى‏زند.سوره‏ىهود نمونه‏اى از آنست.مفسر پس از مقایسه‏ى چگونگى ذکر قصّه در دو سوره‏ى یونس و هود، بر این نظر است که:در سوره‏ى هود، قصّه کالبد آن سوره را شکل داده است؛ لذا گر چه این قصه‏ها براى تصدیق حقایق اعتقادى-که این سوره به دنبال آنهاست -و به عنوان شاهد و گواه آمده‏اند؛لکن به وضوح نمایان است که ترسیم چگونگى حرکت عقیده‏ى ربّانى در تاریخ بشریّت، هدف واضح و آشکار این سوره است.به همین جهت ترکیب سوره شامل:سه قطاع متمایز است:

قطاع نخست، متضمن حقایق عقیده در مقدمه‏ى سوره است، و بخش محدودى از آیات آن را در بر گرفته است.دومین قطاع، متضمن حرکت این حقایق، در تاریخ بشرى است؛لذا بیشتر سیاق سوره را در بر مى‏گیرد.قطاع سوم، عهده‏دار تعقیباتى بر این حرکت، در بخش محدودى از سوره است.و آشکار است که هر سه قطاع سوره در اثبات حقایق اساسى اعتقادى-که همه‏ى سیاق سوره به دنبال آنهاست-یکدیگر را یارى، و با هم منسجمند؛و هر یک از این قطاع‏ها، این حقایق یکسان را بر وفق طبیعت خود و متناسب با نحوه‏ى در بر گرفتن آنها، گاهى به صورت تقریر، گاهى با ذکر قصّه، و گاهى با توجیه مناسب تبیین مى‏نماید(همانجا، 4/1844).

8-3-4-شوط(گام، مرحله)

تقسیم سوره به یک یا چندشوط، بخش دیگرى از تلاش تفسیرى مفسر فى ظلال القرآن، براى وحدت آفرینى موضوعى در سوره‏هاست.بر همین اساس، گاهى تمام آیات یک سوره به سبب برخوردارى از پیوستگى کامل، یک شوط به حساب مى‏آیند.سوره‏ىشعراءچنین وضعیتى دارد؛زیرا همه‏ى آیات سوره‏ مواجه با تکذیب مشرکان قریش، نسبت به پیامبر(ص)، وحى و ابعاد مختلف این تکذیب و مخالفت آنهاست(همانجا، 5/2584، 2920).و در مواردى سوره مشتمل بر دو یا چند شوط(اشواط)است.نمونه‏ى آن سوره‏ىواقعهاست.واقعه هم نام سوره و هم موضوع آنست؛زیرا اولین مساله‏اى که این سوره به حلّ آن پرداخته، مساله‏ىزندگى اخروىاست.این سوره مشتمل بر دو شوط است: آیات شوط اول سوره به ردّ شبهه‏ى تردید کنندگان در قیامت، همچنین مشرکان و تکذیب کنندگان قرآن مى‏پردازد؛لذا با معرفى قیامت، با صفتواقعهآغاز مى‏گردد که به هر سخن نادرستى در این زمینه پایان مى‏دهد، و هر گونه شکى را مى‏زداید، و حسّ قطعیّت و حتمى بودن قیامت را به مشام مى‏رساند؛و در ادامه به بررسى وضعیت سه دسته از مردم(سابقون، اصحاب یمین و اصحاب شمال)در زندگى آن جهان مى‏پردازد.شوط دوم گرچه مساله‏ى عقیده را-به طور عام-پیش مى‏کشد؛لکن مساله‏ى بعث و برانگیختن در قیامت-که موضوع شوط اول سوره بود-در این شوط نیز با تأکید بسیار، و در قالب نوازش‏هایى 1 تحریک کننده، که مواد و موضوع آنها در دسترس حسّ بشرى است، و در حدود چشم اندازهایى که همه‏ى انسان‏ها در هر محیط زندگى، و با هر اندازه از آگاهى و تجربه، نسبت به آنها بى‏اطلاع نیستند، مورد توجّه قرار مى‏گیرد؛نوازش‏ها و چشم اندازهایى چون: آفرینش نخستین انسانها از منىّ(به جز استثناءات)، اشاره به مساله‏ى کشت و زرع، که خود نوعى از حیات است، اشاره به آفرینش آب، که مایه‏ى حیات همه‏ى هستى است، و اشاره به چگونگى تهیّه‏ى آتش و اصل آن، همگى بیانگر نوعى از حیات آفرینى توسط خداوند دارند؛و قلب انسان را براى پذیرش زندگى پس از مرگ متاثر مى‏سازند.در پایان سوره نیز در نوازشى بسیار عمیق و اثرگذار، با ترسیم صحنه‏ى (1)-لمسات.

احتضار انسان-به هنگام فرا رسیدن مرگ-بر این امر تاکید مى‏ورزد؛و آخرین آیه در این سوره، نیز وقوع آن را امرى حتمى و یقینى مى‏شمارد(همانجا، 6/3461 و 3462.همچنین ر.ک:5/2890 و 2891 و 6/3252 و 3254).

8-3-5-جوله(گردش)

گاه نیز یک درس یا مقطع، یکجولهنام مى‏گیرد.سوره‏ىحجراین گونه است:در این سوره مى‏توان سیاق سوره را به پنج جوله، یا پنج مقطع تقسیم کرد که هر یک از آنها، موضوع یا مجالى را در بر مى‏گیرد، البته در جهت محور اصلى سوره و تبیین آن:«محور این سوره، ترسیم طبیعت تکذیب کنندگان دین اسلام و انگیزه‏هاى اصلى آنها از این اقدام است.همچنین مسیر مخوف و هراسناکى را که آنان به سویش ره مى‏سپرند، ترسیم نموده است.لذا سیاق در چند جوله‏ى متنوع-به لحاظ موضوع و مجال-در پیرامون این محور مى‏گردد، و همه‏ى آن جوله‏ها به این محور اصیل باز مى‏گردند.از این رو تفاوتى ندارد که این جوله‏ها در قالب قصه باشند؛یا در قالب صحنه‏هاى(شگفت)جهان هستى؛یا صحنه‏هاى رستاخیز؛یا در قالب توجیهات و تعقیباتى که پیش از قصص یا در میان آنها و یا پس از آنها مى‏آیند» (همانجا، 4/2122-2123 و 6/3790).

8-3-6-خط

از دیگر واژگان مورد استفاده‏ى سید قطب در تبیین و ارائه‏ىتناسب و پیوند معنایى آیاتاصطلاحخط سورهمى‏باشد.وى در مواردى، موضوعات یک سوره را در راستاى چند خط اساسى معرفى مى‏کند؛آنگاه به تبیین و ترسیم دقیق و گسترده‏ى این خطوط مى‏پردازد، و ارتباط آنها را با یکدیگر یادآور مى‏شود.

وحدت موضوعات در سوره‏ى بقره در این قالب تبیین شده است.محورى که‏ همه‏ى موضوعات ریز و درشت این سوره را در بر مى‏گیرد، یک محور واحد با دو خط اصلى است، که این دو خط اصلى به شدت به یکدیگر مرتبطاند:

خط اول این سوره، به تشریح موضعگیرى بنى اسرائیل در برابر دعوت اسلام در مدینه، و چگونگى مواجهه‏ى آنان با این دعوت، و با پیامبر آن(ص)، و با جامعه تازه تولد یافته‏ى اسلامى، و به سایر مسائلى که مربوط به این موقعیت است؛-مانند ارتباط مستحکم آنها با منافقین از یک سو، و با مشرکین از دیگر سو، -مى‏پردازد.

خط دوم آن در ترسیم حال و روزگار جامعه‏ى مسلمانان است در آغاز ولادتش، و در آن هنگام که خود را براى بر عهده گرفتن امانت دعوت و خلافت در زمین- پس از اعلان طفره رفتن و ناتوانى بنى اسرائیل از حمل آن، و پیمان شکنى آنها نسبت به این امر مهمّ، و پس از تهى دانستن آنان از شرافت انتساب حقیقى به حضرت ابراهیم(ع)، و بصیرت بخشى به جمع مسلمانان و بیم دادن آنها براى عدم تکرار آن لغزشها و عواملى که موجب از کف دادن این شرافت بزرگ توسط بنى اسرائیل شد-آماده مى‏ساخت.همه‏ى موضوعات این سوره بر گرد این دو خط -که دو خط مرتبط و پیوسته به یک محورند-دور مى‏زنند(همانجا، 1/28)و بدین شکل سبب گستردگى سخن از بنى اسرائیل در این سوره آشکار مى‏شود؛چه، آنها در هر دو خط سوره حضور دارند!

مثال دیگر آن، سوره‏ىآل عمراناست.مفسر پس از تفکیک این سوره به دو مقطع، و بیان موضوع هر یک از آندو مقطع و نیز بیان إرتباط و علاقه‏ى آندو با یکدیگر، مى‏افزاید:«معرفى اجمالى این سوره کامل نمى‏شود، مگر این که به سه خط عریض و گسترده در آن اشاره کنیم؛سه خطى که علائم و نشانه‏هاى آنها در همه‏ى سوره پراکنده است؛به گونه‏اى که به هنگام گردآورى و قرار گرفتن در کنار هم، این سه خط عریض و گسترده، با وضوح تمام نمایان مى‏شوند.آنگاه به بیان این خطوط سه‏گانه مى‏پردازد و با کنار هم قرار دادن آیاتى که در هر خط جاى مى‏گیرند، چگونگى پیوند و ارتباط آنها را با یکدیگر مى‏نمایاند:

خط نخست، در بیان معناى حقیقىدینو معناى حقیقىإسلاماست...

خط دوم، حالات مسلمانان در ارتباط با پروردگار، و حالت تسلیم شدنشان در برابر وى، و پذیرفتن هر امر و فرمانى از جانب او را ترسیم مى‏کند...

و سومین خط عریض در سیاق این سوره، مشتمل بر هشدار دادن و بر حذر ساختن مسلمانان از پذیرش ولایت غیر مومنان، و همچنین تنزّل‏شان کافران، با این هشدار و بیم است...این خطوط گسترده‏ى سه گانه، در تبیین تصور صحیح اسلامى، و توضیح حقیقت توحید، و الزامات اعتقاد به این حقیقت در زندگى انسان، و کیفیت شعور و درک انسان از خداوند، و نتایج عمل بر طبق این الزامات و برخوردارى از این احساس، در مواجهه با دشمنان خدا، کاملا با هم منسجم بوده، یکدیگر را تکمیل مى‏کنند.»(همانجا، 1/357-358).

علاوه بر آنچه گفته شد، سیّد قطب در راستاى پیوند بخش‏هاى مختلف یک سوره، دسته بندى‏هاى متنوع دیگرى نیز از جزئیات هر سوره ارائه مى‏دهد، که هر یک به طرزى جالب و بى‏نظیر، سبب پیوستگى و ارتباط میان اجزاى سوره مى‏شوند.این دسته بندى‏ها غالبا از مباحث فرعى‏تر؛همچنین نواخت‏ها، تحریک کننده‏ها، چشم‏اندازها، هاله‏ها، سایه‏ها، خطاب‏هاى الهام بخش و...شکل مى‏گیرند.(ر.ک:همانجا، 4/2066 و 2067 و 2070-2073).

8-3-7-شطر(بخش، پاره)

مفسرفى ظلال، گاهى یک سوره را-خواه از سور بلند باشد یا سور متوسط و یا حتى سور کوچک-به دو شطر تقسیم مى‏کند و به تبیین ابعاد موضوعات هر شطر، و چگونگى ارتباط و پیوند این دو شطر به یکدیگر مى‏پردازد، و با نگاه فراگیر و در عین حال ژرف و دقیق، به نیکى عوامل پیوند دهنده و وحدت آفرین این دو شرط را بر مى‏شمرد.

به عنوان مثال:سوره‏ى انعام از نگاهى دیگر 1 ، در نظر سیّد قطب مشتمل بر دو شطر است، که شطر نخست آن در جزء هفتم قرآن واقع شده، و از مبانى اساسى دین و عقیده سخن مى‏گوید؛در حالیکه شطر دوم این سوره-که در جزء هشتم قرار دارد-از حقّ انحصارى حاکمیت و قانون‏گذارى براى خداوند سخن مى‏گوید؛تا بیان کند که مسالحاکمیت و تشریعهمان مساله‏ىدین و عقیدهاست و برنامه‏ى قرآنى، آن را با همان گستردگى و اهمیت بحث دین و عقیده مطرح مى‏کند؛ لذا سیاق آیات نیز-در این شطر از سوره-از همان اثر گذارنده‏ها و تحریک کننده‏ها، و از همان الهام بخش‏ها، و از همان چشم‏اندازها، و از همان مسائل و حقایق، و از همان تعبیراتى بهره مى‏گیرد که در شطر اول سوره به کار گرفته شده بودند؛مانند: سخن گفتن از کتابهاى آسمانى، پیامبران، وحى، معجزاتى که از سوى مردم در خواست مى‏شد، هلاکت و تباهى اقوام به دنبال درخواست معجزات، و مانند سخن گفتن از آخرت و قواعد دیندارى و نحوه‏ى پاداش بر اساس آن، و از جدایى پیامبر اسلام از قوم مشرک خود، و از ربوبیت یگانه خداوند در همه هستى و مالکیت او بر هر چیز و تصرف او در هر امرى، و مانند سخن گفتن از خلافت مردم در روى زمین و توانایى او براى از بین بردن آنها، در صورت لزوم.که بدون شک، دلالت خاص این امر براى آنکه به تعامل با قرآن کریم و برنامه‏ى قرآنى مى‏پردازد، مخفى نیست! (همو، 3/1235 و 1236)

همچنانکه سوره‏ى رعد نیز چنین وضعیتى دارد، و هر شطر آن در بسترى متفاوت از شطر دیگر، به بررسى موضوع اصلى سوره؛یعنى مساله‏ىوحى و رسالتمى‏پردازد.شطر نخست، با ارائه‏ى صحنه‏ها و چشم‏اندازهایى سهمگین و (1)-پیشتر انسجام و پیوستگى موضوعى آیات این سوره، در قالب اصطلاح«موج»ارائه گردید.

هراسناک-که از آفاق هستى، ژرفاى غیب و کنه نفس بشرى دریافت شده‏اند-به بررسى این امر مى‏پردازد؛در حالیکه شطر دوم با نوازش‏هایى وجدانى و عقلى و در عین حال تصویرى، دقیق و مهربانانه این امر را پى مى‏گیرد.از سوى دیگر، آهنگ‏ها و کوبش‏هاى پى در پى، در شطر نخست سوره، احساسات بشرى را براى روبرو شدن با مباحث و مسائل ارائه شده در شطر دوم، حاضر و مهیا مى‏کند؛تا مخاطب با استعداد و آمادگى به دریافت آنها بپردازد؛لذا دو شطر این سوره تکمیل کننده‏ى یکدیگرند و از هر یک، آهنگ‏ها و الهام‏هایى خاص براى بیان هدف و موضوع واحد سوره، بر حسّ بشرى واقع مى‏شود(همانجا، 4/2056.همچنین ر.ک:ج 6/3741، 3748).

8-4-برخى شیوه‏هاى دیگر

-تبیین هماهنگى و توافق میان آغاز و انجام سوره، چه به لحاظ مفهومى، و چه به لحاظ واژگان(همان، 2326، 2037، 4/1934، 1334، 3/1241، 544، 1/339-340 و...).

-ایجاد ارتبط میان برخى آیات به شکلى هوشمندانه مانند:آیات 151/بقره و 48/هود(همان، 4/1911، 1/138).

-بیان چگونگى تناسب مثل‏هاى قرآن با فضا و سیاق آیات و سور(همان، 2099-2098، 2054-4/2053 و...).

-پیوند دادن واژگان قرآنى با مفاهیم، و با فضاى سوره.(همان، 2339.80/1، 4/2094، 2265 و...).

-تبیین تناسب قصّه در یک سوره، و هماهنگى آن با فضا، سیاق و موضوعات آن سوره(همان، 56/1 و 5/2588-2589)

-تبیین چگونگى تناسب و هماهنگى میان قصّه‏هاى متعدد و به ظاهر ناهمگون‏ در یک سوره(همان، 1/65-66، 4/2282 و...).

-تبیین هماهنگى سایه‏هاى معانى با سایه‏هاى تعبیر(همان، 4/2099 و...).

-بیان چگونگى پیوند و هماهنگى، بین یک آیه‏ى به ظاهر نامتناسب و غیر منسجم با آیات پیرامونى آن.به عنوان مثال، آیه‏ى شریفه‏ى:«حافظوا على الصلوات و الصلوه الوسطى و قوموا لله قانتین...)(البقره، 238 و 239)از جمله آیاتى است که با آیات پیرامون خود که به مساله‏ى طلاق زنان پرداخته-به ظاهر- هیچ تناسب و همخوانى ندارد.مفسران عموما چگونگى ربط این آیه را توضیح نداده‏اند؛گو اینکه مفسر فى ظلال نیز در چاپ اول تفسیر خود-همچون دیگر مفسران-از درک راز و رمز این سخن باز مانده است؛لکن به هنگام اصلاح و تنقیح آن در چاپ‏هاى بعدى، خود را در فهم این ربط، مطمئن و راه یافته مى‏بیند، لذا در بیان سرّ ارتباط آن مى‏گوید:

در این فضا 1 که دلها را به پروردگار پیوند مى‏دهد، و احسان و نیکى کردن در همزیستى و معاشرت راعبادتبه حساب می‏آورد، سخنى از نماز-بزرگترین عبادت در اسلام-به میان مى‏آید، در حالیکه هنوز بیان احکام(طلاق)به پایان نیامده است!و حکم زنى که شوهرش را از دست داده...و حکم عمومى چگونگى بهره‏مندى زنان مطلقه، بازگو نشده است.چنین(شیوه‏ى تعبیرى)بیانگر این الهام است، که اطاعت نمودن از خداوند در همه‏ى این احکام، عبادتى است همچون عبادت نماز، و از جنس آن.و این الهامى است از الهامات لطیف قرآن، که با تصور اسلامى از غایت وجود انسانى سازگار است، آنجا که مى‏فرماید:(و ما خلقت الجنّ (1)-اشاره به عباراتى دارد که در پایان بسیارى از آیات این بخش از سوره، پس از ذکر احکام طلاق و خانواده، جهت تحریک مسلمانان براى عمل به آن احکام، به آنها هشدار مى‏دهد و آنان را متذکر تقواى الهى، و علم و آگاهى او از أعمالشان مى‏نماید.

و الإنس الا لیعبدون) 1 و بیانگر این نکته است که عبادت فقط محدود به انجام شعائر نیست، بلکه هر فعالیت و جنبشى را که جهت‏گیرى الهى داشته باشد در بر مى‏گیرد(همانجا، 1/238 و 257).

در خاتمه، و با توجه به روش موفق، مقبول، هوشمندانه، و راهگشاى سیّد قطب در برقرارى تناسب و ارتباط بین مجموعه‏هاى مختلف، و به ظاهر پراکنده‏ى آیات در سور قرآن، این کلام تنبه‏آموز امام باقر(ع)شایسته‏ى تامل است، که مى‏فرماید: «لیس شئ ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن؛إنّ الآیه تکون أولها فى شی‏ء و أوسطها فی شی‏ء و آخرها فی شی‏ء و هو کلام متصل ینصرف علی وجوه» (حویزى، 4/277، بحرانى 1/19).:هیچ امرى چون تفسیر آیات قرآن، از خرد انسانها به دور نیست؛زیرا چه بسا ابتداى آیه، به موضوعى، میانه‏ى آن به موضوعى دیگر، و پایانش به چیز سومى مى‏پردازد، و حال آنکه آن آیه، سخن پیوسته‏اى است که بر وجوهى بازگردانده مى‏شود!

لذا در حالى که بسیارى از مفسران در تفسیر آیات، بیشتر به بررسى کلمات و بیان جزئیات و فرعیات و حواشى و إشکال و جواب پرداخته‏اند، و در نتیجه رشته‏ى ارتباط میان آیات را از هم گسسته‏اند(بى‏آزار و حجتى، تفسیر کاشف، 1/13)سیّد قطب با تعمق و ژرف‏نگرى کم نظیر در مجموعه آیات هر سوره، و به مدد طهارت و خلوص نیت-که یکى از ضرورى‏ترین لوازم این کار است-و با بهره‏مندى از تجربه‏ى طولانى خود در ادب و بلاغت عربى، در ارائه‏ى وحدت و انسجام و پیوستگى معقول و قابل قبول میان آیات قرآن توفیق یافته است؛گرچه این سخن به معناى نفى تکلّف آمیز بودن برخى از مطالب عرضه شده، نیست؛بلکه همواره پاره‏اى از مباحث ارائه شده در این رابطه-به وضوح-متکلفانه و ضعیف (1)-الذاریات، 56.

نتایج:

1-از آنچه گفته شد، نتیجه مى‏گیریم که میان آیات قرآن در هر سوره، پیوستگى و انسجام معنایى دقیق و عمیقى برقرار است.و مبناىوحدت موضوعى سورکه یکى از مهمترین مبانى تفسیرىسیّد قطبدر تفسیرفى ظلال القرآناست، در صدد تبیین این مهمّ است.او با ملاحظه‏ى این مبنا، توانسته به شکلى منظم، فراگیر و هوشمندانه، تناسب‏ها و پیوندهاى موضوعى سور، را در تفسیر خویش ارائه دهد، و زیبایى‏ها و شگفتى‏هاى دیگرى از کتاب اعجازآمیز قرآن را بنمایاند؛کارى که پیش از او، و تا هم اکنون، کمتر کسى از عهده‏ى آن بر آمده است.

2-مبناى وحدت موضوعى با وجود آنکه خود بر پایه و بسترى از باورمندى به توقیفى و وحیانى بودن جمع، ترتیب و تنظیم آیات در سوره‏ها شکل مى‏گیرد، در صورت تطبیق و ارائه‏ى دقیق و معقول-آنگونه که سید قطب در فى ظلال القرآن بدان توفیق یافته-مى‏تواند به درستى، عامل تقویت و تصدیق باور به توقیفى بودن ترتیب آیات شود، و هر گونه شبهه‏اى را-در این مورد-از چهره‏ى قرآن بسترد.

3-در هر صورت آنچه سید قطب درفى ظلال القرآنتحت عنوان وحدت موضوعى سوره و با تکیه بر محور و کانون سوره در پیش گرفته، فتح بابى است تا بر بستر این گونه تلاشها و رهنمودهاى گره‏گشا و کارساز، گام‏هاى بلند دیگرى-در این زمینه-برداشته شود.

منابع:

1-ایازى، سید محمد على؛چهره‏ى پیوسته‏ى قرآن؛نشر هستى نما، تهران، 1380 ش.

2-باقلانى، ابو بکر محمد بن الطیب؛اعجاز القرآن؛تحقیق:سید احمد صقر، دار المعارف.مصر، چاپ سوم، بى‏تا.

3-بقاعى، ابراهیم بن عمر؛نظم الدرر فى تناسب الآیات و السور؛تحقیق: عبد الرزاق غالب المهدى، دار الکتب العلمیة، بیروت، 1415 ه

4-بى‏آزار شیرازى، عبد الکریم و سید محمد باقر حجتى؛میثاق در قرآن؛دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، 1364 ش.

5-همانها؛تفسیر کاشف؛دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، 1363 ش.

6-حجازى، محمد محمود؛الوحدة الموضوعیة فى القرآن الکریم؛دار الکتب الحدیثة، قاهره، 1390 ه.

7-حسن عباس، فضل؛قضایا قرآنیة فى الموسوعة البریطانیة؛دار التبشیر، عمان، 1998 م.

8-حسینى بحرانى، سید هاشم؛البرهان فى تفسیر القرآن، دارالهادى، بیروت، 1412 ه.

9-الخالدى، صلاح عبد الفتاح، المنهج الحرکى فى ظلال القرآن، اردن، دار عمار، چاپ دوّم، 1421 ه ق.

10-خامه‏گر، محمد؛ساختار هندسى سوره‏هاى قرآن؛نشر بین‏الملل، تهران، 1382 ش.

11-خرمشاهى، بهاء الدین؛ذهن و زبان حافظ؛چاپ دوم، نشر نو، تهران، 1362 ش.

12-خویى، سید ابو القاسم؛البیان فى تفسیر القرآن؛دار الزهراء، بیروت، 1395 ه.

13-دارمى، عبد الله بن بهرام؛سنن دارمى؛مطبعة الإعتدال، دمشق، بى‏تا.

14-درّاز، محمد عبد الله؛ألنّبأ العظیم؛دار القلم، کویت، چاپ دوم، 1970 م.

15-زرزور، عدنان محمد؛المدخل الى تفسیر القرآن و علومه؛دار القلم و الدار الشامیّة، دمشق و بیروت، 1416 ه.

16-زرقانى، محمد عبد العظیم؛مناهل العرفان فى علوم القرآن؛تحقیق:مکتب البحوث و الدراسات، دار الفکر، بیروت، 1996 م.

17-زرکشى، بدر الدین محمد بن بهادر؛البرهان فى علوم القرآن؛تحقیق:محمد ابو الفضل ابراهیم، دار المعرفة، بیروت، 1391 ه و(همان، دار احیاء التراث العربى، 1376 ه).

18-سید قطب؛فى ظلال القرآن؛دار الشروق، قاهره، چاپ سى و سوم، 1425 ه

19-سیوطى، جلال الدین؛الاتقان فى علوم القرآن؛تصحیح:محمد أبو الفضل ابراهیم، ترجمه:سید مهدى حائرى قزوینى، امیر کبیر، تهران، 1363 ش.

20-شحاته، عبد الله محمود؛درآمدى به تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‏هاى قرآن کریم؛ترجمه‏ى سید محمد باقر حجتى، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، 1369 ش.

21-شریف، محمد ابراهیم؛اتجاهات التجدید فى تفسیر القرآن الکریم فى مصر؛دار التراث، قاهره، 1402 ه.

22-شوکانى، محمد بن على؛فتح القدیر الجامع بین فنى الروایة و الدرایة من علم التفسیر؛دار الفکر، بیروت، بى‏تا.

23-طباطبائى، سید محمد حسین؛المیزان فى تفسیر القرآن؛دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران، 1397 ه.

24-طبرسى، فضل بن حسن؛مجمع البیان العلوم القرآن:تحقیق:لجنة من العلماء و المحققین الاخصّائیین، مؤسسة الاعلمى، بیروت، 1415 ه.

25-عروسى حویزى، عبد على بن جمعه؛نور الثقلین؛تحقیق:سید هاشم رسولى محلاتى، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، 1421 ه

26-فخر رازى، محمد بن عمر؛مفاتیح الغیب؛قم، افست از چاپ مصر، بى‏تا. و(همان، در 32 جزء!11 مجلددار احیاء التراث العربى، بى‏تا).

27-فقهى‏زاده، عبد الهادى؛پژوهشى در نظم قرآن؛جهاد دانشگاهى دانشگاه تهران، تهران، 1374 ش.

28-گرامى، محمد على؛درباره‏ى شناخت قرآن؛شفق، قم، 1398 ه

29-مالک بن نبى؛قرآن پدیده‏اى شگفت‏آور؛ترجمه:نسرین حکمى، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، 1368 ش.

30-متقى هندى، علاء الدین على؛کنز العمّال فى سنن الأقوال و الأفعال؛ تحقیق:شیخ بکرى حیانى و شیخ صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1409 ه

31-محمد مدنى، محمد؛المجتمع الاسلامى کما تنظمه سورة النساء؛مصر، 1991 م.

32-مسلم، مصطفى؛مباحث فى التفسیر الموضوعى؛دار القلم، دمشق، 1410 ه

33-معرفت، محمد هادى؛التمهید فى علوم القرآن؛ترجمه:ابو محمد وکیلى، سازمان تبلیغات اسلامى، قم، 1371 ش.

34-همامى، عباس؛چهره‏ى زیباى قرآن؛بصائر، اصفهان، 1375 ش.

35-یعقوبى(ابن ابى یعقوب)، احمد؛تاریخ الیعقوبى؛مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت(ع)، قم، بى‏تا.